

فقه و محیط زیست

*آیت‌الله محقق داماد

امروزه وخامت بحران‌های محیط زیستی تا حدی است که حیات انسان و سایر موجودات کرهٔ خاکی را به مخاطره انداخته است. از این رو بحران زیست‌محیطی از هر سمت و سو و با هر نوع نگاهی می‌تواند محل توجه و تأمل قرار گیرد. سالهاست که بحران محیط‌زیست تبدیل به یکی از مهمترین مسائل جدی دنیای امروزه شده است.

منوچهر دین‌پرس: امروزه وخامت بحران‌های محیط زیستی تا حدی است که حیات انسان و سایر موجودات کرهٔ خاکی را به مخاطره انداخته است. از این رو بحران زیست‌محیطی از هر سمت و سو و با هر نوع نگاهی می‌تواند محل توجه و تأمل قرار گیرد. سالهاست که بحران محیط‌زیست تبدیل به یکی از مهمترین مسائل جدی دنیای امروزه شده است. اگر پیش از این متفکران و اندیشمندان، با انتشار کتاب و مقالات و ایراد سخنرانی اهمیت و جایگاه محیط‌زیست را گوشزد می‌کردند، اکنون وضع به گونه‌ای است که حتی پای سیاستمداران و دولتمردان هم به این بحث کشیده شده است و جا دارد که از منظر اسلام، به عنوان یکی از مهمترین ادیان الهی که پیروان بسیاری دارد، به بررسی موضوع بپردازیم.

تبیین اهمیت محیط‌زیست براساس دین اسلام می‌تواند رهیافت فراگیری به تعامل انسان با محیط‌زیست طبیعی فراهم آورد؛ چراکه در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که در آنها خداوند تنها خالق هستی معرفی شده است (اعراف، 54 و ۱۸۵؛ انعام، ۱۰۱؛ سجده، ۴ و نور، ۴۵) و به این ترتیب، مفهوم یگانگی انسان و طبیعت، که برای نگهداری از محیط‌زیست ضروری دانسته می‌شود، در چارچوبی جامع‌تر ترسیم می‌شود. اگرچه رابطهٔ مستقیم و معناداری میان احساس مسئولیت، اخلاق محیط‌زیستی و احیای ارزش‌های دینی وجود دارد، اما بررسی تطبیقی مبانی اسلام و محیط‌زیست نشان‌دهندهٔ آن است که اسلام به دلیل طرز نگرشش به جهان هستی، از مبانی و اصول مستحکم‌تری برای هدایت فکری انسان برخوردار است و همین عامل انسانی است که می‌تواند راهی جدی برای بحران محیط‌زیست بگشاید.

با ترسیم برخی از نکات می‌توانیم باب بحثی جدی را بگشاییم و نقشه راهی برای بحران محیط‌زیست ارائه دهیم. بر این اساس با چنین پرسش‌هایی نیز مواجهیم: محیط‌زیست در اسلام چه جایگاهی دارد؟ آیا در منابع اسلامی احترام به محیط‌زیست و منع از آلودن آن آمده است؟ آیا تخریب محیط‌زیست از دیدگاه اسلام گناه محسوب می‌شود؟

در چند دههٔ اخیر بسیاری از دانشمندان، محققان و حتی شخصیت‌های دینی به حل و ارائه راهکارهایی برای بحران محیط‌زیست روی آورده‌اند. در این میان محققان اسلامی هم کوشیده‌اند با توجه به آیات و روایات، مطالبی را برای حل و فصل بحران محیط‌زیست بازگو کنند. آیت‌الله محقق داماد - رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم - از جمله عالمانی است که طی دو دههٔ اخیر توجه ویژه‌ای به بحران محیط‌زیست داشته‌اند و با ایراد سخنرانی‌ها و نگارش مقالات و کتابها مطالبی را در این زمینه مطرح کرده‌اند. در گفتگوی حاضر که پیشتر در ماهنامه «اطلاعات حکمت و معرفت» به چاپ رسیده، سعی شده موضوع محیط‌زیست از منظر فقهی مورد توجه و بررسی قرار بگیرد.

بحث درباره محیط‌زیست و نسبت آن با اسلام، موضوعی جدی و شایسته توجه است؛ چراکه نابسامانی‌ها و مشکلات محیط‌زیستی باعث شده بسیاری از دانشمندان در حوزه‌های مختلفی علمی به این مسئله پردازند و چاره‌اندیشی‌های خود را اعلام کنند. فقه چه راهکارهایی درباره حل بحران محیط‌زیست دارد؟

بحران محیط‌زیست بحرانی جهانی است و متعلق به یک منطقه و کشور نیست. اگر موضوع محیط‌زیست را «مشکل اصلی زندگی بشریت معاصر» بنامیم، گزارف نگفته‌ایم. حال سخن این است که چگونه باید با این مشکل رویارویی کرد و چه چاره‌ای باید اندیشید؟ بنده به عنوان فقیه بر این باورم که باید راهکارهای جدیدی در باب فقه و محیط‌زیست ارائه کرد. به‌رغم آنکه منابع اولیه برای طرح بحث مستقل در باب محیط‌زیست و صدور فتاوی زیست‌محیطی در منابع اسلامی فراوان وجود داشته، با کمال تأسف در کتب فقهی بایی به آن اختصاص نیافته و این‌گونه فتاوی به نحو صریح در ابواب پراکنده بسیار اندک است. شاید علت عمده توجه فردنگرانه به ادله فقهی بوده است. درحالی که هر یک از دلائل را می‌توان با نگاهی دیگر تفسیر کرد.

در اینجا می‌خواهیم فقط به عناوینی اشاره کنیم که لازم است از آن بحث شود و در فضائی مستقل به تفصیل آن پردازیم. ماهیت فقهی منابع زیست‌محیطی، مالکیت و حدود اختیارات منابع زیست‌محیطی، احکام شرعی مترتب بر تجاوز به منابع زیست‌محیطی. با توجه به این سه موضوعی که اشاره کردم، می‌توانیم بحث فقهی در باب محیط‌زیست بکنیم که منجر به نتایج نوینی شود.

مقصودتان از ماهیت فقهی منابع زیست‌محیطی چیست؟

ماهیت فقهی منابع زیست‌محیطی یعنی اینکه منابع زیست‌محیطی به تمام منابعی اطلاق می‌شود که انسان به طور مستقیم و غیرمستقیم به آن وابسته است و زندگی و فعالیت‌های او در ارتباط با آن قرار دارد. بسیاری از این منابع از مصادیق عنوان «اموال» و جزء حقوق اموال انسان‌هاست و هرچند بسیاری از آنها مال محسوب نمی‌شود، ولی بی‌تردید به‌نحوی حقوق انسان‌ها هستند و تجاوز به آنها، آثار فقهی - حقوقی دارد؛ مثلاً داشتن محیط امن صوتی یکی از حقوق مردم است و ایجاد آلودگی صوتی به‌یقین تجاوز محسوب و در برخی شرایط موجب ضمان و مسئولیت مدنی خواهد بود.

در اینجا بحث مالکیت منابع زیست‌محیطی هم طرح می‌شود تا مشخص شود مقصود از اموال چیست و مالکیت منابع زیست‌محیطی از آن چه کسی است؟

بله، دقیقاً همین‌گونه است. ما در مباحث فقهی بحث مالکیت را از زوایای مختلف بررسی کرده‌ایم. در باب مالکیت منابع زیست‌محیطی باید بگوییم که در قرآن مجید آیات بسیاری مرتبط با محیط‌زیست وجود دارد و هرچند بسیاری از آنها را نمی‌توان در استنباط احکام محل استدلال قرار داد و به‌اصطلاح در زمره آیات الاحکام نیستند، ولی آیتی که با نگاهی دیگر می‌تواند در این خصوص به کار آیند، نیز اندک نیستند. برای مثال می‌توانم به این آیات اشاره کنم:

– استعینوا بالله و اصبروا إنّ الأرض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین: از خدا یاری جوید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است. (الاعراف،

- و الأرض وضعها للأنام: [خداوند] زمین را برای مردم نهاد. (الرحمن، 10)

- الله الذى خلق السموات والأرض وأنزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقا لكم وسخر لكم الفلك لتجری فی البحر بأمره و سخر لكم الأنهار: خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرستاد، و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد، و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود، و رودها را برای شما رام کرد. (ابراهیم، 32)

- الذى جعل لكم الأرض مهذا و سلك لكم فيها سبلا و أنزل من السماء ماء فأخرجنا به أزواجا من نبات شتى: [خدا] همان کسی [است] که زمین را برایتان گهواره‌ای ساخت، و برای شما در آن، راهها ترسیم کرد و از آسمان آبی فرود آورد، پس به وسیله آن رُستنی‌های گوناگون، جفت جفت بیرون آوردیم. (طه، 53)

از مجموع این آیات که به بخشی از آنها اشاره کردم، به چهار نکته کلی می‌رسیم: مالکیت حقیقی منابع زیست‌محیطی متعلق به خداست؛ خداوند آن را در اختیار بشر قرار داده است؛ منظور از «بشر»، نوع بشر است نه فقط بشر زمان حاضر؛ غرض الهی از این امر، حفظ منابع و بهره‌گیری در حد نیاز است.

اما در باب مالکیت که شما هم اشاره کردید، باید بگویم که در حقوق اسلامی مالکیت بر سه نوع است: «مالکیت شخصی» که عبارت است از کلیه اموالی که برحسب اسباب شرعی در مالکیت افراد و اشخاص - اعم از حقیقی یا حقوقی - قرار دارد و این افراد می‌توانند به هر صورتی در آنها تصرف کنند. «مالکیت دولتی» که عبارت است از اموالی که در اختیار مدیریت مشروع برای تمشیت و اداره امور مردم قرار دارد. این اموال برابر مقررات، توسط مدیریت نقل و انتقال می‌شود؛ و «مالکیت ملی» که عبارت است از اموالی که متعلق به کل ملت است و قابل نقل و انتقال نیست. این اموال هم در اختیار مدیریت مشروع است، ولی منافع آنها برداشت می‌شود و عین آنها همیشه باید باقی بماند.

منابع زیست‌محیطی در حقوق اسلامی برخی از قسم دوم و برخی از نوع سومند. «انفال» از قسم دوم محسوب می‌شوند و بسیاری اراضی از قسم سوم. در تعریف انفال روایات زیادی وارده شد که اهل بیت (ع) برای ما بیان فرموده‌اند و فقها هم به استناد روایات گفته‌اند که تمام دره‌ها، جنگل‌ها، کوهها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی دریاها، دریاچه‌ها، نهرها و رودخانه‌ها و سواحل آنها و معادن، صحرای و جو (هوا) انفال محسوب می‌شوند.

البته در قانون اساسی هم اصلی برای بحث انفال آمده است.

بله، در قانون اساسی ایران پس از انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در اصل 45 مقرر گردید: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل کند. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند» و در اصل 50 نیز آمده است: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط‌زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این رو

فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب جبران‌ناپذیر آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است».

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، آنچه در قانون اساسی ایران آمده و ظاهراً در میان کشورهای اسلامی، از مختصات قانون اساسی ایران است، دقیقاً همان است که در منابع فقهی توسط فقیهان تصریح شده، جز اینکه معلوم نیست چرا «جو» (هوا) که برخی فقیهان معاصر مطرح کرده‌اند، نادیده گرفته شده، در حالی که به یقین «هوا و فضا» جزء ثروت‌های عمومی محسوب می‌شود و اختیارش به دست حاکم است. البته باید نکته‌ای را تذکر دهم که بسیار هم جدی است. بیشتر نویسندگانی که پیرامون قانون اساسی ایران در زمینه انفال قلم زده‌اند، صرفاً به احصای اقلام بسنده کرده و سپس به این نکته پرداخته‌اند که در قانون اساسی انفال در اختیار حکومت قرار داده شده است؛ ولی از اینکه حکومت نسبت به حفظ این منابع چه وظیفه‌ای دارد، سخنی به میان نیاورده‌اند.

مدیریت در تصرف در انفال مطلق‌العنان نیست و حدود اختیاراتش در تصرف در انفال و موارد هزینه آن کاملاً محدود است. مدیریت اولاً موظف به حفظ و صیانت از تجاوز متجاوزان است؛ ثانیاً مجاز نیست که انفال را به نسل خاصی اختصاص دهد و بیش از نیاز اجازه بهره‌برداری صادر کند. هیچ‌کس بدون اجازه مدیریت، مجاز به تصرف در هوا و زمین و جنگل و آب‌های عمومی و... نیست و متقابلاً مدیریت، در حفظ انفال مسئولیت دارد.

به این ترتیب باید گفت که وظیفه حکومت در حفظ محیط‌زیست بسیار سنگین و جدی است.

همین‌طور است. اولین مسئول منابع زیست‌محیطی، قدرت‌های مدیریتی هستند که باید در مقابل ملت پاسخگو باشند. چنانچه در حفظ آنها کوتاهی کرده و یا آنکه بالعکس با صدور اجازه بهره‌برداری بی‌رویه و غیر معقول موجبات تخریب جنگل‌های کشور را فراهم آورده باشند و یا مستقیماً به اقداماتی دست‌زند که موجب تضرع منابع زیست‌محیطی شود، در مقابل ملت مسئول خواهند بود. امروزه که حفظ برخی منابع زیست‌محیطی به دست شورای شهرها و شهرداری‌ها سپرده شده، بر اساس مسئولیتی که دارند، اقتضا می‌کند که همه ساله بیان صدور اجازه واگذاری هوای شهر تحت عنوان «تراکم فروشی» را در اختیار شهروندان بگذارند و اعتراضات مردم را پاسخگو باشند.

همچنین می‌توانم به موضوع جنگل‌ها به عنوان یکی از مهمترین منابع محیط‌زیست اشاره کنم که در معرض تجاوز جدی قرار گرفته‌اند. جنگل‌ها و مراتع که از رئوس انفال و ثروت‌های عمومی هستند، به یقین در محیط‌زیست سالم بشری نقش عمده‌ای دارند. این منابع به گونه‌های مختلف آسیب قرار می‌بینند. از یک سو اقدامات دولتی برای توسعه‌های شهری و کشوری با این منابع عظیم ارتباط دارد و از سوی دیگر این منابع همیشه محل توجه افراد و اشخاصی بوده که به قصد سودجویی و تکاثر ثروت، آشکارا و مخفیانه به بریدن درختان دست می‌یازند: گاه جنگل را تبدیل به زمین زراعی و گاه مستقیماً به احداث ساختمان و ویلا مبادرت می‌ورزند. دولت‌ها اولاً در تصمیمات توسعه‌ای باید کاملاً محتاط باشند و هرگز مصالح ملی را فدای مصلحت‌اندیشی موردی و انفعالی نکنند و این‌گونه تصمیمات چنان باید حساب‌شده باشد که همواره خود را آماده پاسخگویی به آحاد ملت بدانند و ثانیاً با تمام قوا برای قطع دستان خائنان به زیست انسان‌ها و متجاوزان به منابع زیست‌محیطی بیدار و هوشیار باشند.

یکی از موضوعاتی که در بحث محیط‌زیست باید توجه داشت، بحث تخریب محیط‌زیست هم هست. چراکه مخربان محیط‌زیست نه تنها عملی غیرقانونی انجام می‌دهند، بلکه همان‌طور که اشاره فرمودید، عملی غیرشرعی هم مرتکب می‌شوند. شما نگاه اسلام به مخربان محیط‌زیست را چگونه می‌یابید و تفسیر می‌کنید؟

در خصوص تخریب محیط‌زیست می‌توانم از سه آیه قرآن مجید یاد کنم که به تخریب‌کنندگان محیط‌زیست اشاره کرده است:

- و من النَّاسِ مَن يَعْبُكُ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللّٰهُ عَلٰى مَا فِيْ قَلْبِهِ وَ هُوَ اَلْدُّ الْخَصَامِ (بقره، 204)

- و اِذَا تَوَلّٰى سَعٰى فِى الْاَرْضِ لِيَفْسِدَ فِيْهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَ اللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (بقره، 205)

- و اِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ. فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لِبَئْسَ الْمِهَادَ (بقره، 206)

دو آیه نخستین را اکثر مترجمان و مفسران چنین تفسیر کرده‌اند که: بعضی از انسان‌ها کسانی‌اند است که چنان سخن می‌گویند که شما از گفتارشان در زندگانی دنیا خوشتان می‌آید و خدا را بر آنچه در دلشان است، گواه می‌آورند؛ در حالی که [دروغ می‌گویند]. آنها دشمن‌ترین افرادند. این افراد شعار اصلاح می‌دهند، ولی وقتی از مخاطبان دور می‌شوند، به فساد محیط‌زیست می‌پردازند و کشت و نسل را تباه می‌سازند.

در این ترجمه و تفسیر واژه «تولی» به پشت کردن و منصرف‌شدن و از مخاطبان دورشدن تفسیر شده است؛ ولی مرحوم محمد جواد مغنیه در تفسیر الکاشف می‌نویسد: «مفسران در معنای کلمه تولی اختلاف کرده‌اند که آیا مفهوم آن انصراف و روگردانی است تا معنای جمله چنین شود که آن شخصی که ادعای اصلاح می‌کند، وقتی از نزد مخاطبانش جدا می‌شود، تلاش می‌کند که در زمین فساد کند یا آنکه معنای کلمه تولی ولایت و سلطنت است تا معنای جمله آن شود که وقتی آن شخص مدعی اصلاح به قدرت می‌رسد و والی مردم می‌شود، همان کاری را می‌کند که والیان سوء آن می‌کنند. کار والیان سوء هلاک حرث و نسل است.»

نویسنده تفسیر الکاشف پس از طرح دو معنی از قول رشید رضا، نظر مرحوم استاد او محمد عبده را نقل می‌کند که ایشان معنی دوم یعنی به قدرت رسیدن را ترجیح داده است و برای نظر خود قرینه‌ای از قرآن آورده که انصافاً قرینه جالبی است. آن قرینه، آیه بعدی است که بلافاصله آمده است و می‌فرماید: «وَ اِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لِبَئْسَ الْمِهَادَ: هر گاه [از راه پند و اندرز] به او گفته شود: از خدا بترس [و فساد و تباهکاری مکن]، تکبر و سرکشی، او را به گناه وامی‌دارد [و کوشش او در فساد بیشتر می‌شود]. پس دوزخ او را کافی است [که کیفر کردارش باشد] و [دوزخ] بد آرامگاهی است! (بقره، 206)

محمد عبده می‌گوید: این آیه صراحت دارد که مربوط به حاکمان مستبد و نامشروع است. حاکم مستبد است که از روی تکبر و استکبار هرگز اجازه نمی‌دهد دیگران به او تذکر دهند و او را به راه صلاح بخوانند و از فساد و خطا تحذیر کنند؛ زیرا از نظر روانی قدرت برای او این ذهنیت را فراهم ساخته که فکر می‌کند رأی و نظرش خطا ناپذیر است. فکر می‌کند همان‌طور که بالاترین قدرت از آن اوست، عقل و درایتش نیز از همه بالاتر است. چه رسد به اینکه اجازه دهد کسی به او بگوید: از خدا بترس!

به نظر می‌رسد این تفسیر با سیاق آیات و تجربه سیاسی بشری بیشتر منطبق است. تاریخ به این امر گواهی می‌دهد که بسیاری از افراد قبل از رسیدن به قدرت برای جلب نظر و رضایت مردم آنان را به احیا، عمران بلاد، اصلاحات زیست‌محیطی و بهینه ساختن زندگی وعده می‌دهند. وعده‌ها به گونه‌ای غیرمنتظره و امیدبخش است که اعجاب و حیرت‌آور و از طرفی سرور و خوشحالی مردم را سبب می‌شود. مردم از این گونه بیانات خوششان می‌آید. «یعجبک» از ماده اعجاب است. «اعجب الشئ فلانا: اذا عجب منه و سر» به عقیده راغب استعمال آن در سرور به طور استعاره است. «کمثل غیث أعجب الکفار نباته» (حدید، 20). ممکن است در این اعجاب شادی هم منظور باشد، یعنی مانند بارانی که رویدنی یا رویاندن آن زارعان را به تعجب و شادی آورد. به هر حال این افراد از این رهگذر به قدرت می‌رسند؛ ولی پس از رسیدن به قدرت، با کوتاهی در انجام وظیفه نه تنها آبادانی نمی‌کنند، بلکه در دوران قدرت آنان فساد و تخریب منابع طبیعی افزون می‌شود.

نکته جالب این است که در این آیه شریفه هلاک «نسل»، عطف به هلاک «حرث» شده است. «حرث» یعنی زراعت. هلاک نسل یعنی نسل‌کشی و ارتباط آن با هلاک حرث و متأخر از آن گویی رساننده آن است که تخریب منابع سبز منتج به هلاکت انسان‌ها خواهد شد و هر دو نتیجه فساد در زمین است. جالب‌تر اینکه موضوع سخن الهی حیات دنیا یعنی زندگی دنیوی است و شخصی که با سخنان دروغین و مردم‌پسند جلب توجه و خشنودی مردم را فراهم ساخته دقیقاً وعده‌های بهینه‌سازی زندگی و ایجاد رفاه و محیط سالم به آنان داده است. درحالی‌که پس از وصول به قدرت سعی در سرزمین می‌کند (سعی فی الارض).

اینجا معنای سعی قدری متفاوت می‌شود؟

سعی در سرزمین به این معناست که چنین شخصی اصل را گسترش قدرت و توسعه سرزمین قرار می‌دهد نه خدمت به مردم. این انگیزه موجب فساد و تباهی منابع ثروت ملی می‌شود و از این رهگذر زیان به مال و جان انسان‌ها وارد می‌شود، درحالی‌که فساد مبعوض خداوند است. «والله لایحب الفساد». در آیه بعدی می‌فرماید: «و اذا قیل له اتق الله اخذته العزّه بالاثم فحسبه جهنّم و لبس المهاد» (بقره، 206)، بنده برای جمله فوق تفسیری دارم که شاید اندکی با سایر تفاسیر متفاوت باشد. در آیه شریفه دو نکته وجود دارد: اول اینکه کلمه «اذا قیل» می‌رساند که تخریب محیط‌زیست توسط مرکز قدرت موجب اعتراض مردم می‌شود و از او می‌خواهند که چنین کردارهایی را انجام ندهد. نکته دوم نحوه برخورد مرکز قدرت با اعتراض مردم است. قرآن مجید این نکته را «اخذته العزّه بالاثم» بیان فرموده است.

در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه کلمه «بالاثم» که همراه حرف جرّ «ب» می‌باشد از نظر ادبی متعلق به «اخذته» باشد؛ و دیگر اینکه متعلق به «عزّه» باشد. فرض این است که شخص به قدرت رسیده نوعی عزت و هیبت برای خویش می‌پندارد. در معنای دوم مفاد عزت از روی گناه به معنای عزت فراهم شده از طریق نامشروع است، و مفاد جمله این است که وقتی مردم با اعتراض به چنین شخص مفسد و مخرب منابع زیست‌محیطی می‌گویند از خدا پروا کن، غروری که از رهگذر قدرت غیرمشروع برایش فراهم آمده، او را می‌گیرد و به مردم اعتنا نمی‌کند و سرانجام جهنمی برای خویش تدارک می‌بیند. ولی در معنای اول «اخذ بالاثم» یعنی ارتکاب اعمال زشت؛ و مفاد جمله آن است که وقتی مردم به وی اعتراض می‌کنند، با مشت آهنین با آنان برخورد می‌کند و به معترضین آزار و اذیت روا می‌دارد.

درست است که در این آیه حال صاحبان قدرتی بیان شده که با افعال مثبت به تخریب منابع می‌پردازند و واژه «سعی» نیز حکایت از آن دارد، ولی ناگفته پیداست که از نظر حقوقی در مسئولیت اعم کیفری و مدنی تفاوتی میان فعل مثبت و منفی وجود ندارد؛ یعنی همان‌طور که چنانچه شخصی که بر اریکه قدرت تکیه می‌زند، برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم به انگیزه مطیع و منقاد ساختن مردم، دست به ویران‌سازی منابع حیاتی بزند، مراتع، جنگل‌ها و مزارع را به آتش بکشد، دریاها را آلوده سازد و حیوانات را بکشد. چنین شخصی مصداق این آیه شریفه و سرانجامش آتش است که بی‌گمان بد جایگاهی است. همچنین اگر شخصی که به مناسبت مسئولیت مدیریت حفظ منابع طبیعی و زیست‌محیطی ملی به دست وی سپرده شده و ملت به خیال آنکه او بیدار است و با کمال آگاهی و اطلاع منافع ملی را ملحوظ نظر دارد، چنانچه مبادرت به اقداماتی کند که موجب تخریب منابع ملی شده و یا بر اثر کوتاهی و تقصیر چنین موجباتی فراهم شود، هرچند که مباشر امر سودجویان و فرصت‌طلبان تکاثرطلب باشند، تفاوتی در مسئولیت نمی‌کند و سرانجام «فحسبه جهنم و بس المهاد» شامل حال اوست. هرگز نباید از این نکته غافل بود که همواره چنین نیست که مباشر مسئول و سبب بی‌گناه باشد زیرا چه بسا در مواردی، و از جمله همین مورد، به یقین سبب اقوای از مباشر است.

در بحث حفظ منابع زیست‌محیطی یکی از موضوعاتی که بسیار شایسته توجه است، بحث آلودگی هواست. تبیین شما در باب این موضوع چیست؟

هوا و فضا نیز از ثروت‌های عمومی است و اختیار آن با حکومت و مدیریت است. آیت‌الله منتظری که فضا را جزء انفال آورده، تنها این اثر را مترتب نموده که عبور از فضا باید با اجازه حاکمیت باشد. ایشان می‌نویسند: «بی‌شک دریاها و انهار بزرگ و نیز هوا و فضا جزء انفال است؛ زیرا ملاک در انفال بودن، اموالی است که متعلق به اشخاص نیست و آنان با کارکرد خود به دست نیاورده باشند. در زمان ما دریاها از اموری هستند که برای کشورها بسیار مهم است، از صیادی در آنها و جواهری که به دست می‌آورند و راههای دریایی بهره‌مند می‌شوند و نیز از نه‌های بزرگ و همچنین از راههای هوایی.» دو تعریف درباره آلودگی هوا اشاره شده است یکی آنکه آلودگی هوا عبارت است از: «هر جسم خارجی که وارد هوا شود و هر عاملی که نسبت مواد معمولی تشکیل‌دهنده هوا را تغییر دهد، به طوری که میزان آن باعث خسارت به حیات انسان، حیوان و گیاه شود.» در تعریف دیگر آمده است: «آلودگی هوا عبارت است از: آلوده کردن هوا توسط گازهای مضر و مواد ریز جامد و مایع به گونه‌ای که برای سلامت خطرناک باشد.»

در اسناد بین‌المللی و اتحادیه اروپا به تعریف آلودگی هوا هم اشاره شده است. مطابق گزارش 14 سپتامبر 1967 شورای اروپا، آلودگی هوا را این‌گونه تعریف کرده: «آلودگی زمانی است که در هوا یک ماده خارجی وجود داشته باشد و با توجه به شناخت‌های علمی زمان، موجب اثری زیان‌آور شود یا ایجاد ناراحتی کند». در این تعریف، عبارت «با توجه به شناخت‌های علمی زمان» آمده است و آن به این معناست که اگر امروز وجود تراکم معینی از یک آلاینده قابل قبول باشد، شاید فردا تحقیقات علمی درخصوص همه‌گیری و غیر آن، مواردی را نشان دهد که جامعه علمی آن را نپذیرد.

نکته دیگر اینکه، آلودگی هوای ایجادشده در یک کشور منحصر و محدود به آن کشور نخواهد بود، بلکه این آلودگی می‌تواند مرزهای اعتباری را درنوردیده و کشورهای همجوار را نیز تحت تأثیر قرار دهد. نمونه بارز این مسئله را می‌توان در قضیه «تریل اسملتر» مشاهده کرد که هوای آلوده خارج‌شده از کارخانه ذوب فلزات در کانادا به آمریکا وارد شد و خساراتی

در این کشور به بار آورد. به همین جهت، برای جلوگیری از آلودگی‌های مرزگذر در سال 1979، «کنوانسیون راجع به آثار برون مرزی دوربرد آلودگی هوا» به تصویب رسید و در سال 1983 لازم‌الاجراء شد. مواد آلاینده‌ای که هم‌اکنون ایجاد می‌شود، علاوه بر اینکه به طور مستقیم و بی‌واسطه، سلامت و حیات انسان‌ها و دیگر موجودات را تهدید می‌کند، به طور غیرمستقیم و با واسطه نیز خطرهایی را برای انسان در پی دارد که در نهایت، ثمره آن تضييع حقوق انسان‌ها در برخورداری از محیط‌زیست سالم است.

البته باید تأکید کرد که آلودگی زیست‌محیطی مشکلات عدیده و بیماری‌هایی را برای بشر امروز به همراه آورده است.

بله، همین‌طور است. امروزه مردم اکثر کشورها از این آلودگی‌ها رنج می‌برند. برهم زدن آرامش روحی و روانی و جسمی شهروندان بر اثر آلوده نمودن محیط‌زیست به دست اشخاص حقیقی و حقوقی (دولتی یا خصوصی) صورت می‌گیرد. مهمترین آثار آلاینده‌ها بر سلامت جسمانی انسان عبارتند از: مسمومیت، ناراحتی‌های شدید چشمی، سیاتیک، سل، سرطان، روماتیسم، بیماری‌های عروقی، اختلالات زایمان، خارش چشم، تحریکات سیستم تنفسی، افزایش حساسیت، آسم و تنگی نفس. این آلاینده‌ها جدا از اینکه بر سلامت جسمانی تأثیر دارند، آثار روانی همانند افسردگی، عصبانیت، بی‌حوصلگی، اُفت ضریب هوشی و... را نیز به دنبال دارند.

شما در میانه بحث به مخربان محیط‌زیست اشاره کردید و جا دارد به این نکته هم توجه کنیم که آیا خسارت زیست‌محیطی فارغ از جنبه‌های حقوقی، در مباحث فقهی هم مطرح شده است؟

اجازه بدهید که من ابتدا درباره واژه خسارت زیست‌محیطی که اشاره کردید، اندکی توضیح دهم. واژه «خسارت زیست‌محیطی» را اولین بار یکی از حقوق‌دانان فرانسه به کار گرفت که بیشتر بر جنبه‌های خسارت‌های با واسطه ناشی از محیط‌زیست اشاره داشت. مسئله اصلی در بحث خسارت‌های زیست‌محیطی این است که آیا متعلق خسارت، انسان است یا محیط‌زیست رأساً خسارت‌دیده محسوب می‌شود؟ به عبارت دیگر قربانی خسارت، انسان است یا محیط‌زیست؟ چنانچه محیط‌زیست قربانی خسارت و مستقلاً متعلق آن باشد، بدین معنا خواهد بود که منابع زیست‌محیطی از لحاظ حقوقی مستقلاً حمایت می‌شوند؛ ولی اگر انسان قربانی خسارت باشد، بدین معناست که ورود خسارت بر محیط‌زیست از جهت اینکه انسان خسارت می‌بیند، مسئولیت‌آور است.

در پاسخ به این پرسش، دو گرایش اساسی در بین حقوق‌دانان وجود دارد: یکی اینکه برخی از آنها محیط‌زیست را منشأ ورود خسارت به انسان دانسته‌اند. به دیگر بیان، برای محیط‌زیست ارزش ذاتی قائل نیستند، بلکه در نظرشان، محیط‌زیست ارزش ابزاری دارد و به خاطر انسان دارای ارزش است. گرایش دیگر این است که می‌توان خسارت به خود محیط‌زیست را صرف‌نظر از بازتاب‌هایش و نیز قطع‌نظر از اشخاص صالح برای مطالبه و نحوه مطالبه مطرح کرد؛ یعنی محیط‌زیست دارای ارزش ذاتی است. باتوجه به توضیح مختصری که درباب خسارت زیست‌محیطی گفتم اکنون می‌خواهم به بحث فقهی خسارت زیست‌محیطی اشاره کنم.

یکی از منابع فقهی خسارت زیست‌محیطی که ما بدان باید توجه داشته باشیم، قرآن کریم است. در قرآن آمده است: «هو

انشأكم من الأرض و استعماركم فيها؛ اوست که شما را از زمین پدید آورده و از شما خواسته است که در آن آبادانی کنید» (هود، 61). استعمار، از باب استفعال و به معنای طلب و خواستن عمران و آبادی است؛ یعنی از انسان خواسته شده که زمین را آباد و آماده بهره‌برداری از فوائد مطلوب آن کند؛ چراکه احیا نکردن و مصرف نکردن زمین در جهتی که برای آن آفریده شده و یا به کار بردن در غیر آن جهت، کفران نعمت‌های خداوند است.

زمخشری در این باره می‌گوید: «معنای استعمار، امر به عمران و آبادی است. مفاد آیه، وجوب عمران و آبادانی زمین با کشت و زرع و کاشت درخت و احداث بناها می‌باشد؛ زیرا طلب مطلق از ناحیه خداوند دال بر وجوب است»؛ بنابراین، عمران و آبادانی زمین و اصلاح و احیای محیط‌زیست انسانی و طبیعی، تنها زمانی محقق می‌شود که کشت و زرع و نهال‌کاری و غرس اشجار و ساختمان‌سازی بر آن انجام گیرد و از هرگونه فساد و اخلال و بی‌نظمی اجتناب شود. از این رو، این آیه به دلالت منطقی بر لزوم اقدام به عمران و آبادانی و از نظر قواعد اصول فقه با ملازمه عقلی بر نهی از ضد آن، یعنی عدم عمران دلالت دارد و چون از عدم عمران نهی شده باشد، به اولویت قطعی تخریب و ویرانی زمین هم متعلق نهی شرعی خواهد بود.

نهی شرعی که مفادش حکم تکلیفی است برای استتاج حکم وضعی مقدمه قرار می‌گیرد. بدین معنا که تخریب و افساد در منابع زمینی موجب ضمان و مسئولیت است. مثلاً در آیه دیگری آمده است: «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون؛ فساد و تباهی به واسطه اعمال خود مردم خشکی و دریا را فرا گرفت تا خداوند وزر و وبال برخی از رفتارها و باورهای نادرست مردم را به آنان بچشانند، باشد که بازگردند» (روم، 41). ظاهر الفاظ این آیه عام بوده و مخصوص به یک زمان و یا یک مکان و یا یک واقعه خاص نیست. منظور از «برّ و بحر»، همه کره زمین است و مراد از «فساد در زمین»، تمامی اشکال فساد است که نظام زندگی بشر را تهدید می‌کند و آن را در هم می‌ریزد، خواه مستند به سوءتدبیر بعضی از انسان‌ها باشد مانند جنگها و برداشتهای ناصحیح از منابع، و خواه مستند به آن نباشد، مثل زلزله و سیل و حوادث طبیعی. و تمام این فسادها که در زمین و در عالم پدید می‌آید، محیط‌زیست سالم را از بین می‌برد؛ بنابراین تخریب و آلوده نمودن محیط‌زیست انسانی و طبیعی و پیشگیری نکردن از آنها، از مصادیق فساد بوده و باعث می‌شود که تعادل و توازن محیط‌زیست به هم خورده و برکات نازل نشده و انسان حیات طیب و پاکیزه را از دست بدهد و به واسطه افساد، از محبت خداوند دور شود.

آیا می‌توانیم با توجه به آیاتی که در قرآن کریم راجع به حفظ حرمت محیط‌زیست آمده است، بحث را جمع‌بندی کنیم؟

می‌توانیم به آیات بیشتری که در قرآن آمده اشاره کنیم، اما باید بگوییم که بحث خسارت زیست‌محیطی بحث گسترده‌ای است که وسعت زیادی دارد. خسارت به محیط‌زیست مصداق اسراف هم هست. تخریب و آلوده‌ساختن منابع و عناصر زیست‌محیطی، در واقع تجاوز به حق حیات و داشتن محیط‌زیست سالم بوده و خود از مصادیق اسراف محسوب می‌شود که خداوند از آن نهی فرموده است. یا اینکه اتلاف اموال عمومی یعنی اموال بیت‌المال که جای سخن ندارد و به یقین اتلاف و تضییع آنها ضمان دارد، خواه عامل تخریب، اشخاص حقیقی باشند و خواه کارگزاران حکومتی با افعال مثبت و مصرف بی‌رویه، آن اموال را از بین ببرند و خواه به علت تقصیر و کوتاهی موجبات تخریب را فراهم سازند. حتی باید به این نکته

هم توجه کنیم که در بسیاری موارد، خداوند نتیجه کفران نعمت را عذاب الهی معرفی کرده است. گویی از دست رفتن نعمت‌های طبیعی، مجازاتی است که خدای بزرگ بر گناه کفران نعمت مترتب کرده که عذابی الیم است.

البته این جانب به هیچ وجه منکر عذاب‌های الهی نیستم، ولی در اینکه نتیجه سوءاستفاده از منابع طبیعی و به‌کاربری ناصحیح نعمت‌های خدادادی توسط بشر نیز به طور طبیعی موجب سلب نعمت از آنها می‌شود و جامعه را مبتلا به عذابی الیم می‌سازد، تردیدی ندارد. درحقیقت سلب نعمت، مجازات اعمالی است که انسان‌ها به‌دست خودشان برای خویش فراهم ساخته‌اند. بنده سخت بر این باورم که ممنوعیت تعدی به منابع زیست‌محیطی و امر به حفظ آنها دقیقاً به منظور ارزش‌دار بودن و قداست آن منابع در فقه اسلامی است، نه صرفاً به خاطر تجاوز به اموال و املاک دیگران. به دیگر سخن نباید چنین پنداشت که امر به حفظ و ممنوعیت اعمال تخریبی به خاطر تجاوز به اموال و املاک دیگران است تا با رضایت صاحبان آنها مجاز شود. منابع زیست‌محیطی از نظر حقوق اسلامی دارای عنوانی مستقل و رأساً از ارزش و قداست برخوردار است.